



Sagor för barn på svenska

berattelser.se

روزى ۵۵ منى خانه را به قصه شهر تيرى كردم

Skreven av: Lesley Koyi, Ursula Nafula

Illustrerad av: Brian Wambi

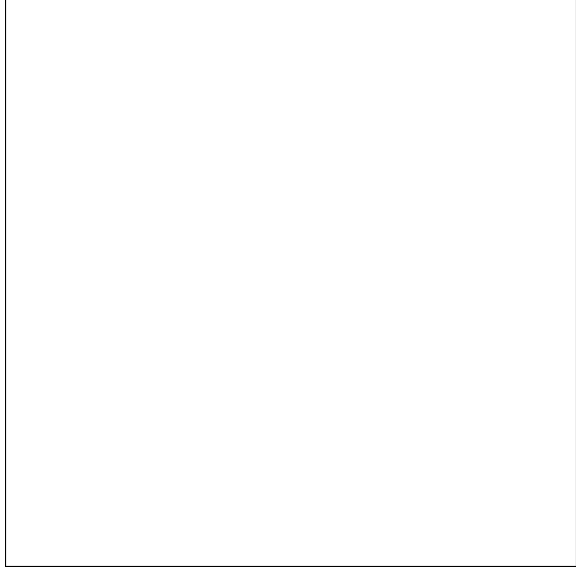
Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

Denna saga kommer från African Storybook (africanstorybook.org) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons Erkännande 4.0 Internasjonal Lisens. <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv>

روزى ۵۵ منى خانه را به قصه شهر تيرى كردم

كردم



✎ Lesley Koyi, Ursula Nafula

👤 Brian Wambi

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh

Library)

😊 dari

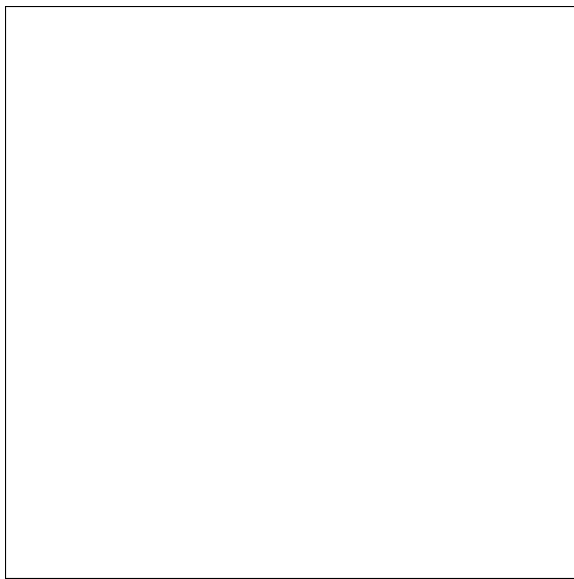
|| niva 3



(utan bilder)

بوده و معمولاً خانواده‌ها را خراب می‌کند.

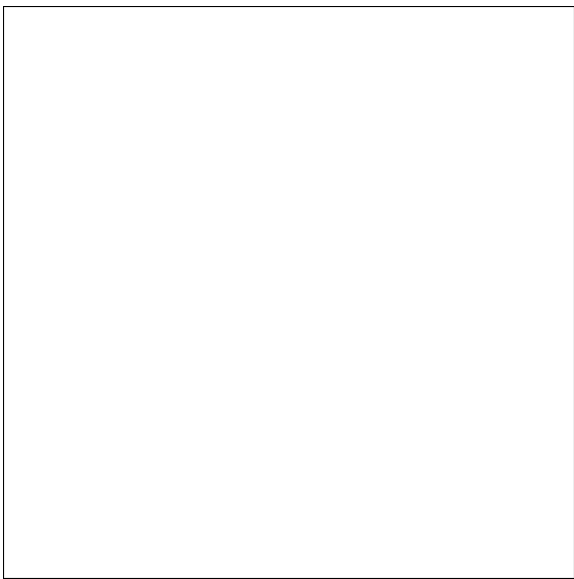
از ابتدای قرن بیستم، اهمیت هر چه بیشتر شده است. حرکت‌های اجتماعی در جهت پیشرفت و توسعه و بهبود وضعیت زندگی مردم در هر جامعه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا، حرکت‌های اجتماعی در جهت پیشرفت و توسعه و بهبود وضعیت زندگی مردم در هر جامعه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

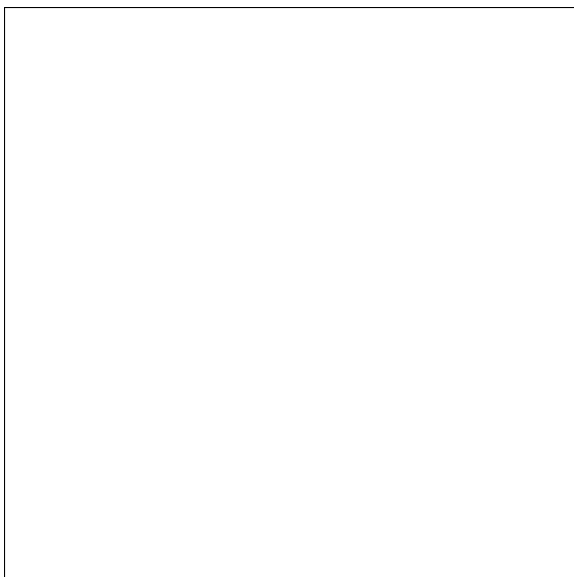


از این جهت، حرکت‌های اجتماعی در جهت پیشرفت و توسعه و بهبود وضعیت زندگی مردم در هر جامعه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

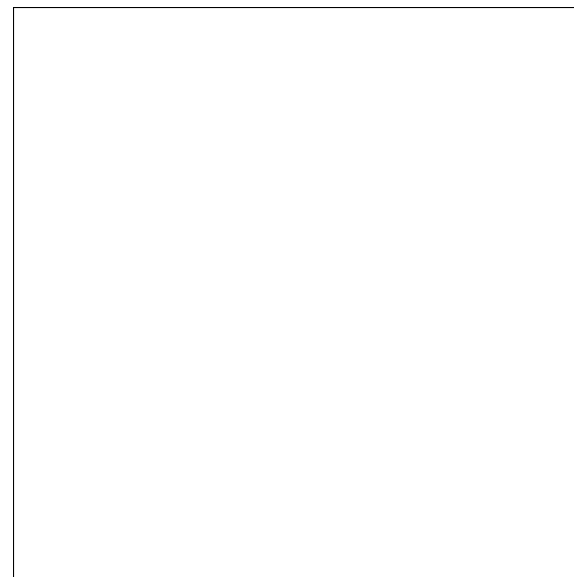
از این جهت، حرکت‌های اجتماعی در جهت پیشرفت و توسعه و بهبود وضعیت زندگی مردم در هر جامعه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از این جهت، حرکت‌های اجتماعی در جهت پیشرفت و توسعه و بهبود وضعیت زندگی مردم در هر جامعه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.





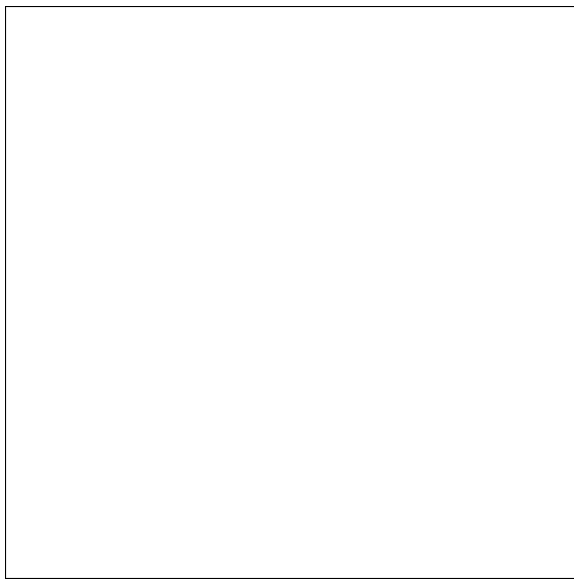
من صدای نگران سرویس را شنیدم که داد می‌زد، "شهر!
شهر! به غرب می‌رویم!" این همان سرویسی بود که من
باید سوارش می‌شدم.



نه ساعت بعد، با صدای بلند مردی که ضربه می‌زد
ومسافران را برای برگشتن به روستای من صدا می‌زد، بیدار
شدم. من خریطه کوچکم را برداشتم و از سرویس بیرون
پریدم.

شهر را زمزمه می‌کردم.

لم حفظ کردم در آن شهر بزرگ ساکن آنجا
در راه من اسم خانی که معمولاً در آن شهر بزرگ ساکن آنجا
بود را حفظ کردم. من تا زمانی که به نه جوان رفتم، اسم
شهر را زمزمه می‌کردم.

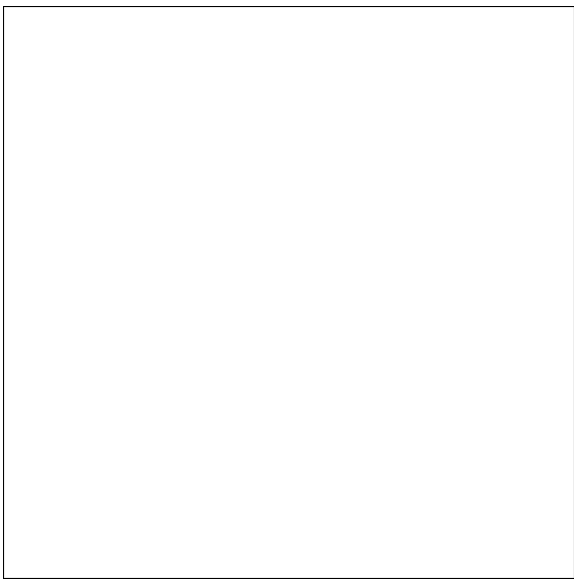


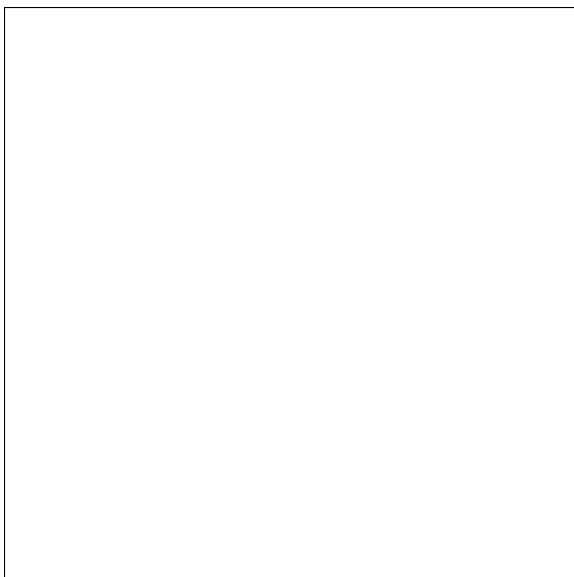
ناریندهای داغی می‌گذاشتند.

سرویس‌ها می‌دادند. دیگران و سایل‌ها را روی

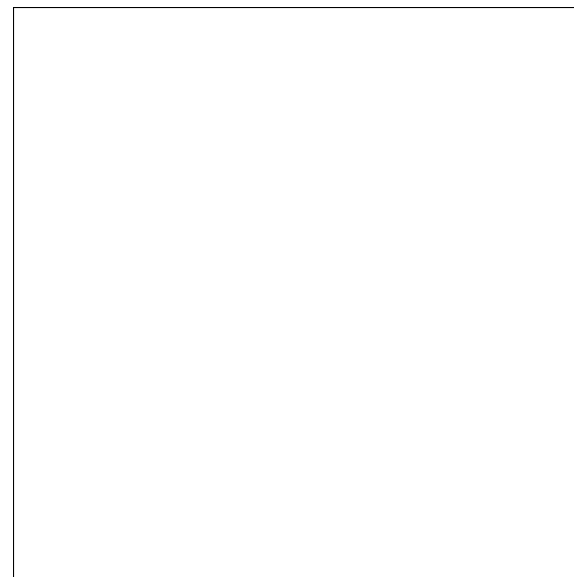
را تپاله می‌کردند تا سوار شوند. بعضی‌ها و سایل‌ها را زیر

سرویس‌های شهری می‌گذاشتند. ولی بیشتر مردم یکی دیگر



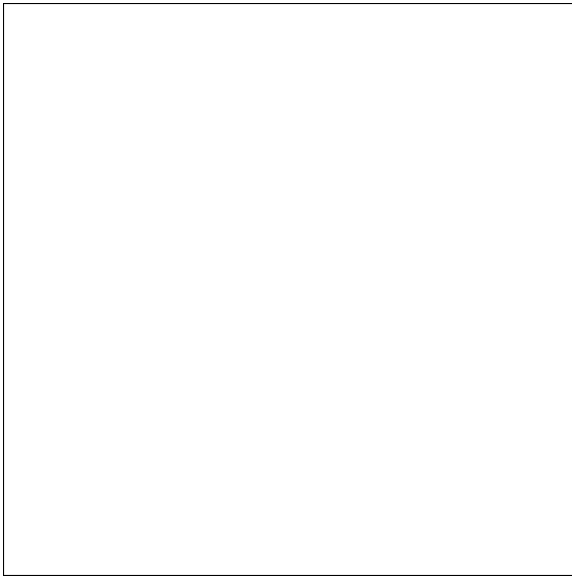


مسافران جدید تکت های شان را محکم در دستشان گرفته بودند و همان طور که برای نشستن در سرویس بیروبار دنبال جا می گشتند. خانم هایی که بچه های کوچک داشتند سعی می کردند که برای راحتی کودک شان در سفر طولانی جایی درست کنند.

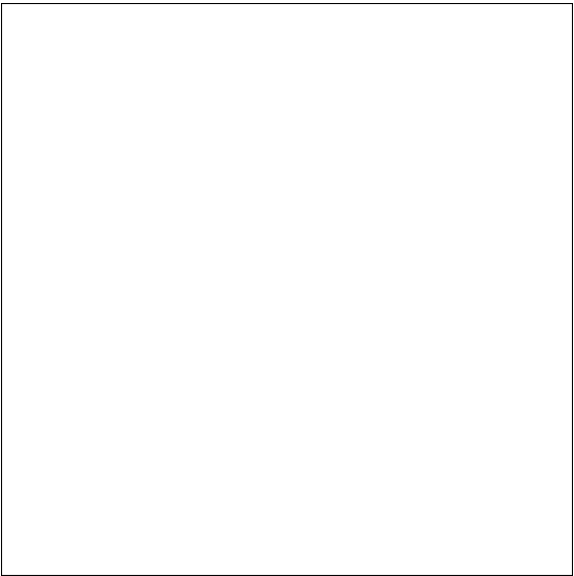


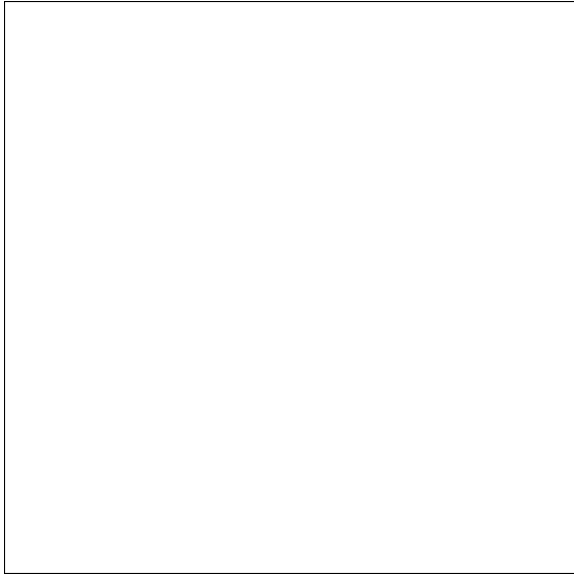
ولی، ذهنم به سمت خانه می رفت. آیا مادرم درامان خواهد بود؟ آیا از خرگوش های من پولی درخواهد آمد؟ آیا برادرم یادش می ماند که به بذرهای درختم آب بدهد؟

من ۵۰۰۰ شمشیر گرم گران قیمت به دست آوردم که به من
در طول سفر، در جاده ها و در شهرها به من
چشمهایم را به این دنیا باز کرد.



من ۵۰۰۰ شمشیر گرم گران قیمت به دست آوردم که به من
در طول سفر، در جاده ها و در شهرها به من
چشمهایم را به این دنیا باز کرد.



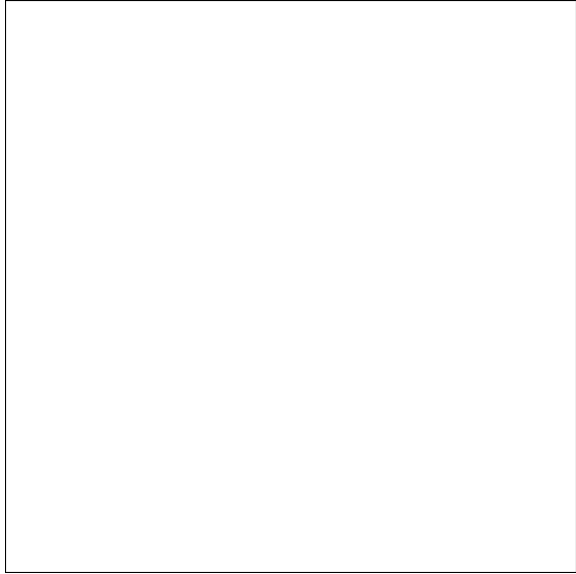


من به بیرون از سرویس نگاه کردم و متوجه شدم که دارم
از روستایم جدا می شوم، جایی که در آنجا بزرگ شده
بودم. من داشتم به یک شهر بزرگ می رفتم.

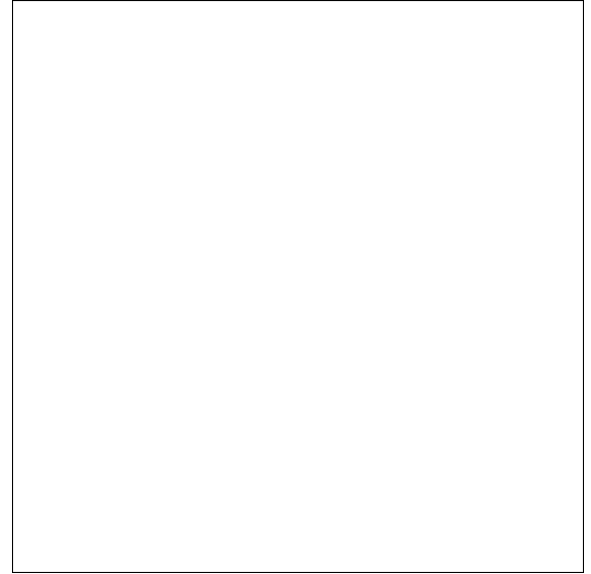


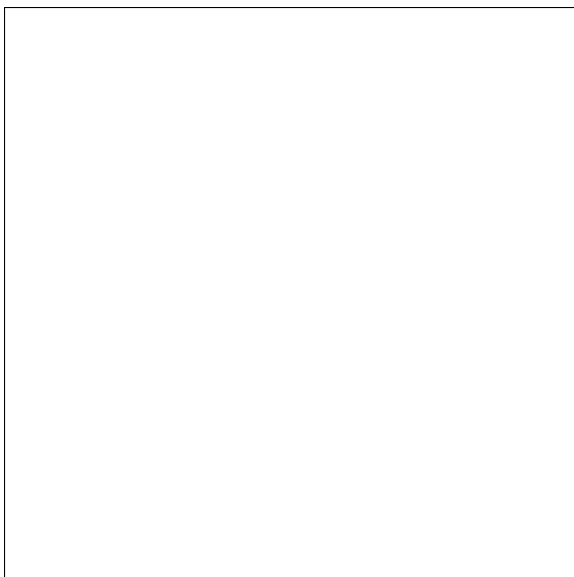
وقتی که سرویس ایستگاه را ترک کرد، من به بیرون از
پنجره خیره شدم. من حیرت زده شدم، اگر می شد به عقب
برمی گشتم، دوباره به روستایم بر می گشتم.

فروشی دارند و با استفاده از روش‌های مختلف برای مشاهده این مشکلات می‌توانند روش‌های جدیدی را بیابند.
 همه آن‌ها تحت‌مجموعه‌های مختلفی از روش‌ها و ابزارها را استفاده می‌کنند. با استفاده از روش‌های مختلف می‌توانند
 دست‌آموزان را به روش‌های مختلف برای یادگیری و یاد گرفتن در طول دوره آموزشی آماده کنند.
 بنابراین استفاده از روش‌های مختلف در آموزش می‌تواند به بهبود کیفیت یادگیری و یاد گرفتن در طول دوره آموزشی

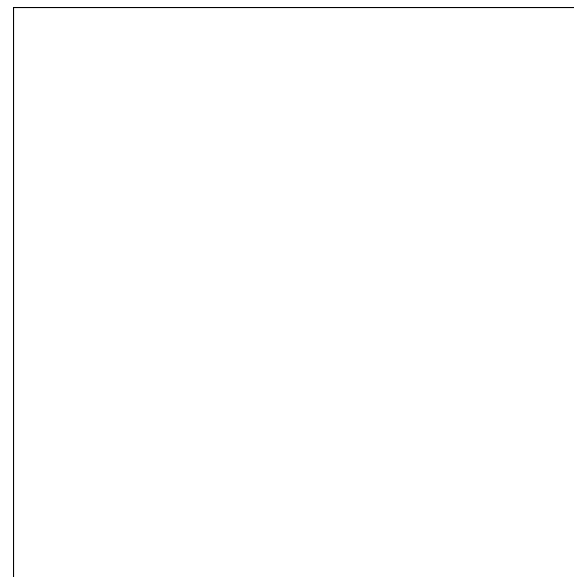


را می‌توانند با استفاده از روش‌های مختلف مشاهده کنند.
 به روش‌های مختلف می‌توانند مشاهده کنند. با استفاده از روش‌های مختلف می‌توانند مشاهده کنند.
 به روش‌های مختلف می‌توانند مشاهده کنند. با استفاده از روش‌های مختلف می‌توانند مشاهده کنند.
 به روش‌های مختلف می‌توانند مشاهده کنند. با استفاده از روش‌های مختلف می‌توانند مشاهده کنند.





اندکی ز مسافران نوشیدنی خریدند، بقیه لقمه‌های کوچک خریدند و شروع به خوردن کردند. آن‌هایی که هیچ پولی نداشتند، مثل من، فقط تماشا می‌کردند.



این فعالیت‌ها با داد زدن راننده، که آن نشانه‌ی این بود که سرویس آماده‌ی حرکت است، قطع می‌شد. آن صدای فریاد برسر دستفروش‌ها بود که به بیرون بروند.